



فلسفه الهی تاریخ و آینده جهان / مهم ترین سنت های الهی در قرآن

رضا غلامی، رئیس مرکز پژوهش های علوم انسانی اسلامی صدرا در سخنرانی خود در مسیر پیاده روی اربعین حسینی(ع) به مهم ترین سنت های الهی در قرآن و روایات تحت عنوان «قوانین الهی» پرداخت.

رضا غلامی، رئیس مرکز پژوهش های علوم انسانی اسلامی صدرا در سخنرانی خود در مسیر پیاده روی اربعین حسینی(ع) به مهم ترین سنت های الهی در قرآن و روایات تحت عنوان «قوانین الهی» پرداخت.

به گزارش خبرنگار مهر، مطلب زیر، متن سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین رضا غلامی، رئیس مرکز پژوهش های علوم انسانی اسلامی صدرا در جمع اعضاء مرکز فرهنگی عصر ظهور، در مسیر پیاده روی اربعین حسینی(ع)، شهر طویریج، حسینیه فاطمه الزهرا (س) است.

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، الصلاة والسلام على رسول الله و على آله الطيبين الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين

سلام عرض می کنم خدمت برادران عزیز و فرهیخته و از دوست گرامی جناب حجت الاسلام والمسلمین سید منصور موسوی به خاطر فرصتی که برای ارائه این بحث در مسیر پیاده روی اربعین فراهم کردند، سپاسگزارم. بار دیگر خدای متعال را شاکریم که توفیق حضور در این مسیر را به ما عنایت کرد. حضور در پیاده روی اربعین که قدم به قدم آن به منزله خودسازی و دور شدن از دنیای مادی است، و در نهایت، رسیدن به مقصد که زیارت عاشقانه حضرت اباعبدالله (ع) و سوار شدن در کشتی نجات سید الشهداء (ع) است، برای ما یک فرصت استثنایی است. البته این کشتی ظاهراً طبقات مختلفی دارد و بالاترین طبقه آن مخصوص کسانی است که در زیارت عاشورا درباره آنها می گویم «و بقاءک»؛ یعنی کسانی که در آستان حسینی جا گرفتند و در ساحت قربش فرود آمدند. البته باید تلاش کنیم در طول سال، حال و هوای اربعینی خود را حفظ کنیم و این به آن معناست که از کشتی نجات اباعبدالله (ع) خارج نشویم. سوار شدن به این کشتی خصوصاً طبقات پایین آن دشوار نیست لکن ماندن و خارج نشدن از آن و صعود به طبقات بالاتر، نیازمند جهاد اکبر است.

خب، موضوع بحث من در این جلسه، «فلسفه الهی تاریخ و آینده جهان» است. پرسش اصلی این است که چگونه می توان آینده جهان و موقعیت جریان حق در جهان را به نحو اطمینان بخشی پیش بینی کرد؟ البته می دانید که امروز رشته «آینده پژوهشی» در دانشگاه های ایران در حال رشد است. «آینده پژوهشی»؛ از این جهت که عمدتاً با اتکاء به روند پژوهی تاریخی درباره آینده صحبت می کند، شباهت زیادی به «فلسفه تاریخ» دارد اما «فلسفه تاریخ» نیست و به طریق اولی «فلسفه الهی تاریخ» هم نمی تواند باشد. «آینده پژوهشی» به معنای امروزی و مصطلح، بر اساس مطالعات تجربی تاریخ و با تولید یکسری قوانین علمی ناقص و نسبی، به دنبال حدس و گمانه زنی درباره آینده است و در بخشی از موارد، نه تنها حدسیات آن محقق نمی شود بلکه عکس آن اتفاق می افتد. ما از «آینده پژوهشی» که یک دانش جدید است، در جای خود بهره می گیریم لکن تکیه اصلی ما در این بحث به «فلسفه الهی تاریخ» است که قادر است یک پیش بینی کلان و قطعی از آینده ارائه کند.

در یک بیان ساده، «فلسفه الهی تاریخ» شاخه ای است از فلسفه اسلامی از نوع صدرایی، که با استفاده از روش فلسفی، ابتدا قوانین کلی و عام حاکم بر عالم را کشف و سپس تحقق این قوانین را در بستر تاریخ توضیح می دهد. سؤال اینجاست که قوانین کلی و حاکم بر عالم از کجا و چگونه به دست می آید؟ در پاسخ باید گفت که این قوانین در فلسفه صدرایی، از طریق تعامل عقل و وحی به دست می آید. یعنی نه صرفاً مبتنی بر وحی است و نه صرفاً مبتنی بر عقل بلکه از تطبیق و ضرب ایندو با هم می توان به یک قانون کلی و عام دست یافت و بر اساس آن، ضمن توضیح و تبیین گذشته، آینده را به شکل قطعی پیش بینی کرد. البته در تبیین گذشته و آینده می توان از «فلسفه تاریخ» و «علم تاریخ» و «آینده پژوهی» نیز مدد گرفت. «فلسفه تاریخ» و «علم تاریخ» مطالعه فلسفی و کلی تاریخ است لکن «دین» در آن نقشی ندارد ضمن اینکه باید دید تلقی از فلسفه در «فلسفه تاریخ» چیست و چه نوع مطالعه کل نگرانه ای مراد است. در «علم تاریخ»؛ دانشمند به دنبال سیر جزئی به کلی است یعنی با مطالعات جزء نگرانه و پوزیتیویستی، حلقات تاریخ را به هم پیوند می دهد تا در نهایت به قوانین حاکم بر سیر حرکت جامعه آن هم قوانین غیر قطعی دست

با این حال، در «فلسفه الهی تاریخ»؛ ابتدا قوانین حاکم بر عالم و جامعه بشری را با مدد آموزه های دینی کشف و سپس کیفیت تحقق آن در جهان بصورت کلان تبیین می شود. ضمن آنکه «فلسفه الهی تاریخ»؛ می تواند برای توضیح و تبیین کیفیت تحقق تاریخ در چارچوب قوانین عام و کلی، از دانش تجربی استفاده کند هرچند بشر به بخش مهمی از تاریخ گذشتگان اشرافی ندارد و این وحی است که آن را تبیین می کند و لذا «فلسفه الهی تاریخ»؛ نه فقط در کشف قوانین بلکه در تبیین و تشریح کیفیت تحقق قوانین عام در تاریخ نیز از وحی و متون دینی استفاده می کند. ضمناً توجه داشته باشید که در «فلسفه تاریخ»؛ و یا «علم تاریخ»؛ لزوماً نگاه تکاملی به تاریخ وجود ندارد. یعنی از نظر یک فیلسوف تاریخ یا دانشمند تاریخ، جامعه بشری دارد یک میسری را طی می کند اما اینکه لزوماً این سیر تکاملی است یا قهقرایی، بستگی به نتایج مطالعه دارد؛ لکن در «فلسفه الهی تاریخ»؛ حرکت جامعه همواره رو به تکامل است. یعنی همه عالم دارد به مبدأ و منشاء عالم می رسد. «اِنَّ لِلّٰهِ وَاِلٰهٍ رَّاجِعُونَ»؛ البته تاریخ در ظاهر فراز و نشیب هایی هم دارد اما در فلسفه الهی تاریخ، در همان نشیب ها هم مرتبه ای از تکامل مشاهده می شود.

یک بحث دیگر در اینجا به زنده بودن تاریخ برمی گردد. یک موقع تاریخ را به مثابه یک موجود اعتباری و فاقد اصالت تلقی می کنیم و یک موقع مراد از تاریخ سرگذشت جوامعی است که همه در کنار هم یک خط را تشکیل داده اند. خب، آیا این جوامع اصالتی دارند یا نه؟ اگر اصالت جامعه قابل اثبات باشد که هست، تاریخ هم یک موجود حقیقی و اصیل است. اما آیا می توان گفت تاریخ زنده است؟ بله می توان گفت چراکه اولاً به نظر می رسد عمر تاریخ مساوی با عمر جوامع انسانی است و تا جوامع انسانی وجود دارند پایانی برای تاریخ متصور نیست و ثانیاً، تمام قطعات تاریخ به مثابه یک موجود ارگانیک به هم پیوسته اند و یک کل را تشکیل می دهند که می توان درباره آن و معادلات حاکم بر آن صحبت کرد. لذا نمی توان تأثیر جوامع بر یکدیگر را به مثابه یک امر فرازمانی نادیده گرفت. حتی جوامعی که به کلی نابود شده اند هم در این عالم اثرشان تداوم دارد و نمی توان آنها را تمام شده تلقی کرد. علاوه بر این، همانطور که اشاره شد، در نگاه «فلسفه الهی تاریخ»؛، در عین حالی که تاریخ فراز و فرود دارد، سیر آن تکاملی است. یعنی هدف عالم در نهایتاً محقق خواهد شد و هدف عالم کمال بخشی است. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (سوره طه آیه ۵۰) که هدایت در اینجا هم جنبه تکوینی دارد و هم تشریعی به این معنا که عالم دارد به سمت هدفی مشخص هدایت می شود. همچنین می فرماید : «يَا اَيُّهَا الْاِنْسَانُ اِنَّكَ كَادِحٌ اِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٖ» (سوره انشقاق آیه ۶) یعنی بالاخره انسان به ملاقات با خدا می رسد چه ملاقات با اوصاف جمالی و چه ملاقات با اوصاف جلالی؛ یا می فرماید : «اِنَّ اِلٰهِي رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُوْنَ»؛ یعنی و یقیناً به سوی پروردگاران بازمی گردیم (سوره زخرف آیه ۱۴) و منظور از همه این ها یعنی تکامل.

در قرآن و حدیث، بحث رایجی وجود دارد به نام «سنت های الهی»؛ که قوانین عام و حاکم بر عالم و جامعه همین سنت های الهی است. البته ممکن است همه آنچه به عنوان قوانین عام و کلی در «فلسفه تاریخ»؛ مورد بحث قرار می گیرد، عیناً همان چیزی نباشد که در قرآن یا روایت به عنوان سنت الهی معرفی شده است لکن مبحث سنت های الهی در قرآن و روایات، بخش اعظم قوانین عام و کلی در فلسفه الهی تاریخ را تشکیل می دهد. سنت های الهی، به محکماتی در عالم اطلاق می شود که به تعبیر قرآن مجید به هیچ وجه قابل تغییر و تبدیل نیستند. «لَا تَجِدُ لِسِتِّينَا تَحْوِيلاً»؛ (سوره اسراء آیه ۷۷) یا «وَلَن تَجِدَ لِسِتِّهِ اللّٰهِ تَبْدِيلاً»؛ (سوره فتح آیه ۲۳) یعنی هر اتفاقی در این عالم بیفتد، این سنت ها پابرجاست و قطعی تر از این سنت ها نمی توان پیدا کرد. علت قطعی بودنش هم این است که خدای متعال شالوده عالم را با این سنت ها ریخته است.

حالا ممکن است کسی بگوید با وجود این سنت ها چگونه می توان آزادی و اختیار انسان را توجیه کرد؟ در پاسخ به این سؤال می توان گفت که اولاً، در اسلام و به طور خاص مذهب امامیه، فرموده امام صادق (ع) یعنی «لَا جَبَرَ وَ لَا تَفْوِیضَ، بَلْ اَمْرٌ بَيْنَهُمَا»؛ ملاک است و طبعاً همچنانکه جبر مطلق بی معناست، تفویض مطلق هم بی معناست. از طرف دیگر، این عالم بر اساس یکسری قواعد تکوینی لایتغیر پابرجاست و موضوع اختیار انسان را نباید خارج از میدان مبتنی بر این قواعد جستجو کرد. برای مثال اینکه انسان ها همه از فطرت الهی برخوردارند یکی از سنن الهی است و نمی توان با آن مقابله کرد یا انتظار داشت که به اقتضای اختیار انسان در این عالم، اینگونه نباشد. ثانیاً، به رغم وجود سنت های الهی، انسان مختار است که پیرو این سنت ها باشد و در صراط مستقیم قرار بگیرد و بالعکس، این اختیار را دارد که پیرو این سنت ها نباشد و از صراط مستقیم فاصله بگیرد. قرآن مجید می فرماید : «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ»؛ (سوره تغابن آیه ۲) ثالثاً، سنت های الهی به دو بخش قابل تقسیم است. سنت های مطلق و سنت های مقید که سنت های مقید مشروط به رفتار انسان و جامعه انسانی است یعنی تا رفتار خاصی از انسان یا جامعه سر نزد، آن سنت محقق نخواهد شد لذا فرمود : «اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا يَقُوْمُ حَتّٰی يُغَيِّرُوْا مَا

يَأْتُسِيهِمْ؛ (سوره رعد آیه ۱۱) که همین امر، حاکی از آزادی و اختیار انسان در این عالم است.

سنت ها و قوانین الهی در این عالم

از مباحث مقدماتی که فاصله بگیریم، بنده در اینجا مایلیم به برخی از مهم ترین سنت های الهی در قرآن و روایات تحت عنوان «قوانین الهی» اشاره کنم و سپس با بررسی سیر تاریخ، در پایان چند نتیجه مهم و روشن از آن بگیرم.

یکم. بازتاب اعمال

یکی از مهم ترین سنت یا قانون الهی بازتاب اعمال است. قرآن مجید می فرماید : «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»؛ یعنی (انسان)، هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. در این دنیا، انسان ها می توانند از نعمات الهی به بهترین نحو برای ایجاد یک تمدن عدالت محور و آرام بخش بهره بگیرند اما اگر این کار را نکردند و فساد به راه انداختند، پیامدهای این فساد گریبان خودشان و فرزندانشان را در این کره خاکی خواهد گرفت و لذا قرآن مجید می فرماید : «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ يَمَّا كَسَبَتْ أَيُّدِي النَّاسِ»؛ یعنی فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده است. بر این اساس، هیچ کار خوب و هیچ کار بدی در این عالم- و به طریق اولی در آخرت- بی نتیجه نخواهد بود و انسان با پیامدهای تلخ و شیرین آن روبرو خواهد شد. (سوره بقره آیه ۲۸۶)

دوم. رشد تصاعدی حسنات

سنت و قانون دیگر، سنت رشد تصاعدی و فزاینده حسنات است. یعنی هر عمل نیکویی در این عالم و در آخرت، رشد می کند و بزرگ می شود. قرآن مجید می فرماید : «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْتُ سَبْعَ سِتَائِلَ فِي كُلِّ سِتَائِلَةٍ مِائَةٌ وَآلِلَةُ يُضَاعَفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ یعنی کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می کند؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع، و (به همه چیز) داناست. (سوره بقره آیه ۲۶۱) بعضی ها از توفیقات بزرگ جریان حق و اینکه یکدفعه به نفع جریان حق ورق بر می گردد، متعجب می شوند. به بیان دیگر، دستگاه محاسباتی آنها که دستگاه مادی است، قادر به درک و تحلیل این موفقیت ها نیست لکن باید توجه داشت این توفیقات بزرگ و پی در پی، نتیجه رشد تصاعدی کارهای خوب در این دنیاست و به تبع آن، در آخرت است؛ لذا ممکن است یک انسان یا جامعه، با یک کار خوب، به دهها موفقیت مهم دست پیدا بکند. ضمن آنکه هر میزان شکر گذاری عملی انسان و جامعه بیشتر باشد، این توفیقات بیشتر می شود چنانچه قرآن مجید می فرماید : «إِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ (سوره ابراهیم آیه ۷) در روایات هم داریم که «إِنْ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقٌّ قَمَنْ أَذَاهُ زَادَهُ مِنْهَا وَمَنْ قَصَرَ فِيهِ خَاطِرٌ يَزُولِ نِعْمَتُهُ»؛ یعنی خدا را در هر نعمتی حقی است، هر که حق الهی را ادا کند، خدا نعمت را بر او بیشتر کند و آن که در ادا آن حق کوتاهی کند، خود را در معرض خطر از دست دادن نعمت بداند. (نهج البلاغه حکمت ۲۴۴) یا «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النَّعَمِ فَلَا تُتَفَرَّوْا أَقْصَاهَا يَقْبَلُ الشُّكْرُ»؛ یعنی چون طلیعه نعمت به شما رسید، با ناسپاسی دنباله آن را نبرید. (همان)

سوم. بنا شدن عالم بر پایه عدالت

سنت و قانون دیگر، احاطه عدالت بر چرخه این عالم و نظام احسن خلقت است. قرآن مجید می فرماید : «وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»؛ یعنی و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی کنیم! (سوره حجر آیه ۲۱) امام علی (ع) در وصف فعل خدای تعالی می فرماید : «قَدَرٌ مَا خَلَقَ تَقْدِيرُهُ، وَدَبْرُهُ فَالطَّفُ تَدْبِيرُهُ، وَوَجْهُهُ لَوَجْهَتُهُ»؛ یعنی خداوند آنچه را خلق فرمود به قدر و اندازه مقرر کرد و تقدیر آن را محکم و استوار نمود و در تدبیر آن لطافت بکار برد و آن را به سوی هدفش توجیه کرد. (نهج البلاغه، خطبه ۹۰) دقت داشته باشید که وقتی از نگه داشتن اندازه و از «تدبیر» الهی صحبت می کنیم، از عدل الهی صحبت کرده ایم چراکه از خدای حکیم، کار غیر حکیمانه، که در رأس آن بی عدالتی است، سر نمی زند. خداوند متعال در قرآن به صراحت می فرماید که از ناخیه خداوند و به تبع آن، از ناحیه دین خدا، هیچ ظلمی به بشر صورت نمی گیرد. «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ»؛ یعنی اینها آیات خداست؛ که بحق بر تو می خوانیم. و خداوند (هیچ گاه) ستمی برای (احدی از) جهانیان

نمی‌خواهد. (سوره آل عمران آیه ۱۰۸) یا «وَلَا يُظْلَمُونَ قَتِيلًا»؛ (سوره نساء آیه ۴۹) با این وصف، اگر کسی خود را در مدار حق قرار داد، همه عالم با او همراه خواهند شد و او را برای حرکت در مسیر رشد و کمال یاری خواهند کرد. در واقع، هیچ ظلمی از طرف طبیعت و ماوراء طبیعت به انسان نخواهد شد. البته ظلم از ناحیه انسان های ظالم حسابش جداست. یعنی در این دنیا که عالم اختیار است، همه حتی اولیاء الهی در معرض ظلم انسان های ظالم هستند اما همین ظلمی که بر آنها روا داشته می شود، زمینه کمالشان را فراهم می کند.

چهارم. عهد الهی به ستمگران نمی رسد

سنت و قانون دیگر سنتی است که می توان از آن، به نرسیدن عهد الهی به اهل ظلم و ستم تعبیر کرد. قرآن مجید می فرماید: «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» یعنی (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود؛ و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد. خداوند به او فرمود: «...» من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!؛ ابراهیم عرض کرد: «...» از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)؛ خداوند فرمود: «...» پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)؛ (سوره بقره آیه ۱۲۴) مفهوم این سنت این است که امامت و رهبری جهان حق، هیچگاه به دست ستمگران نمی رسد و اگر هم ستمگری خود را در جایگاه امامت بنشانند، خداوند او را رسوا خواهد کرد.

پنجم. پیروزی حق و سرنوشتی باطل

سنت بعدی، دفاع خدا از حق و پیروزی آن، و سرکوبی باطل است. قرآن مجید می فرماید: «الْحَقُّ يَكْلِمَاتِهِ وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»؛ یعنی و خداوند می خواست تا با مشیت خود حق را پابرجا نموده و دنباله کافرن را قطع نماید. (سوره انفال آیه ۷) سپس در ادامه می فرماید: «الْمُجْرِمُونَ»؛ یعنی (اگر خداوند به شما چنین وعده ای داد برای این بود) تا حق را تثبیت کند، و باطل را از میان بردارد، هر چند مجرمان کراحت داشته باشند. (سوره انفال آیه ۸). با این وصف، نباید شک داشت که پیروزی جریان حق و شکست جریان باطل در این عالم جزو سنن قطعی الهی است. ممکن است مانند قضیه عاشورا، جریان باطل به ظاهر یک قدرت نمایی ای هم بکند، اما سرنوشت قطعی او شکست است. از طرف دیگر، جریان حق، در مبارزه با باطل با احدی الحسنین روبروست. چنانچه قرآن مجید می فرماید: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ»؛ یعنی بگو آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟ (سوره توبه آیه ۵۲) یا پیروز می شویم و یا به شهادت می رسم که هر دوی این ها برای ما پیروزی است.

ششم. یاری رسانی پیامبران و مؤمنان

سنت و قانون دیگر که مکمل سنت قبلی است، سنت یاری پیامبران و مؤمنان از سوی خدای متعال است. قرآن مجید می فرماید: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»؛ یعنی ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان به پا می‌خورند یاری می‌دهیم! (سوره غافر آیه ۵۱) این یاری رسانی شامل همه نوع یاری رسانی عام است و شامل نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می شود. یعنی امکان ندارد که جریان الهی در این عالم از یاری خداوند محروم بماند و قطعی است که یاری خداوند چیزی جز پیروزی نیست؛ لکن باید توجه داشت، که یاری خداوند شامل کسانی که به ظاهر اهل حق هستند اما حق را فراموش کرده اند و یا تکلیف خود را در قبال حق ادا نمی کنند نخواهد شد. بعضی مسلمان نماها و کسانی که تابلوی دینی خود را در هر صورت حفظ می کنند، از ارتکاب به هر گناهی ابایی ندارند، و وظایف اجتماعی خود مانند امر به معروف و نهی از منکر را فراموش کرده اند، بعد توقع دارند یاری خداوند شامل حالشان شود! بنابراین، اصل با ظواهر نیست، مهم باطن امر است.

هفتم. تابعیت برکات الهی از ایمان و تقوا

سنت و قانون بعدی، تابعیت برکات الهی از ایمان و تقواست. هر کجا ایمان و تقوا باشد، هم برکات مادی و هم برکات معنوی می رسد و افزایش پیدا می کند لذا قرآن مجید صراحتاً می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْفُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ یعنی و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم. (سوره اعراف آیه ۹۶) البته این سنت الهی ممکن است به خاطر سنت آزمایش و ابتلاء به تأخیر بیفتد اما یک سنت قطعی است و یکی از مباحث کلیدی اسلام در

موضوع پیشرفت به این سنت الهی برمی گردد. همچنین قرآن مجید در جای دیگر می فرماید : **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ**؛ یعنی به یقین کسانی که گفتند: **ما خداوند یگانه است**؛ سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: **نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!** (سوره فصلت آیه ۳۰) در این آیه شریفه، عنصر استقامت هم اضافه شده است. هر کجا کلمه توحید باشد و مؤمنان بر روی آن استقامت کنند، برکات الهی که مهمترین آن از بین رفتن ترس و بوجود آمدن آرامش است، ظهور خواهد کرد.

هشتم. آزمایش و ابتلا

سنت و قانون دیگر، آزمایش و ابتلا است. قرآن مجید می فرماید : **وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ**؛ یعنی قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان! (سوره بقره آیه ۱۵۵) یا در جای دیگر می فرماید : **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَبَلَّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ**؛ یعنی هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد! و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم؛ و سرانجام بسوی ما بازگردانده می‌شوید! (سوره انبیاء آیه ۳۵) در واقع، همه کمال انسان و همه کمال انسان مؤمن در گرو ورود او در آزمایش های سخت و سربلند آمدن از این آزمایش هاست و طبق فرموده قرآن، همه مگر کسانی که خداوند آنان را به حال خود واگذار کرده باشد، در این عالم در معرض آزمایشان الهی قرار خواهند گرفت. نکته مهم در این آزمایش ها این است که هر چند مصائب و گرفتاری هایی برای انسان ها از جمله مؤمنین پیش خواهد آمد، اما محصول همه این ها، رشد و تکامل انسان است و در روایات داریم که مؤمن با آزمایش های سخت تری روبروست چراکه این آزمایش ها می تواند فرصت رشد بیشتر او را فراهم کند. امام علی (ع) می فرماید : **إِنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعَ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقَى مِنَ الْمَطَرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ**؛ یعنی شتاب بلاء به سوی مؤمن پرهیزکار، از شتاب باران به سوی زمین گود بیشتر است. و این طرز نگاه مؤمن به عالم و مصائب آن مهم و سازنده است.

نهم. ولایت و معیت الهی شامل حال مؤمنان

سنت و قانون بعدی، سرپرستی و هدایت مؤمنین از سوی خدای متعال است. : **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا**؛ یعنی خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. (سوره بقره آیه ۲۵۷) دقت داشته باشید که سرپرست یعنی همه کاره و اگر کسی با رویکرد توحیدی به ولایت الهی باور داشته باشد، دیگر غم و غصه ای ندارد. بنابراین، قرآن می فرماید : **فَهَذِي اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ يَأْذِيهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**؛ یعنی خداوند، آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود. (اما افراد بی‌ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند.) و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند. (سوره بقره آیه ۲۱۳) همچنین در سوره محمد آیه ۱۷ می فرماید : **وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ**؛ یعنی کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و روح تقوا به آنان می‌بخشد! و در سوره مریم آیه ۷۶ می فرماید : **وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى**؛ یعنی کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید. به بیان دیگر، اگر مؤمن بخشی از راه هدایت را طی کرد خداوند در بقیه راه دست او را می گیرد. علاوه بر این، قرآن مجید می فرماید : **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ**؛ یعنی و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است. (سوره عنکبوت آیه ۶۹) یکی از نکات کلیدی در این آیه، بحث معیت تشریفی الهی با محسنین است که- در معنای ولایت هم وجود دارد- و خود آن یکی از سنت های الهی است. یعنی اگر انسان جزو محسنین بود، خدا همواره در کنار او خواهد بود. وقتی انسان مؤمن و بنده خدا شد، و معیت الهی شامل حالش شد، شیطان بر او سلطه ای ندارد لذا قرآن مجید می فرماید : **إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ**؛ (سوره حجر آیه ۴۲)

دهم. اختلافات درجات

سنت و قانونی دیگر، اختلاف درجات مؤمنین است. یعنی مؤمنین همه در یک سطح و رتبه قرار ندارند و این اختلاف درجه و رتبه، بر حق و عادلانه است. قرآن مجید می فرماید : **إِنظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا**؛ یعنی بین چگونه بعضی را (در دنیا بخاطر تلاششان) بر بعضی دیگر برتری بخشیده‌ایم؛ درجات آخرت و برتریهایش، از این هم بیشتر است! (سوره اسراء آیه ۲۱) بنابراین، این عالم، صحنه رقابت است. ما

همه در یک مسابقه شرکت داریم و خدای متعال ما را به پیشی گرفتن از همدیگر در خیرات امر کرده است. «قَاسْتَيْقُوا الْخَيْرَاتِ» (سوره بقره آیه ۱۴۸) و ممکن است یک عده در این رقابت و مسابقه از دیگران جلو بزنند و عده ای هم عقب بمانند لذا خیلی مهم است که از تفاوت انسان ها نزد خدای متعال و نعمتی که خداوند به بعضی می دهد و به بعضی نمی دهد، تعجب نکنیم. بزرگ ترین نعمت الهی، قراردادن انسان در جایگاه امامت است که به هر کسی این نعمت اعطاء نمی شود.

یازدهم. گمراهی کافران

سنت و قانون بعدی ضلالت کافران است. قرآن مجید می فرماید : «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» یعنی هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت؛ و خدا فاسقان را هدایت نمی کند! (سوره صف آیه ۵) و مانند این آیه در قرآن فراوان است مانند آیه ۱۰ سوره بقره که می فرماید : «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ قَرَّاهُمْ اللَّهُ مَرَضًا» بنابراین، باب هدایت الهی بر روی کافر بسته است لذا کافر هر قدر هم که در این دنیا با زرق و برق زندگی کند، ذلیل است. اصولاً دستگاه محاسباتی کافر نابیناست و به همین دلیل است که خیلی از واقعیت ها، از جمله واقعیت عزت و سربلندی جریان حق و ذلت و خواری خودش را متوجه نمی شود. قرآن می فرماید : «ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» یعنی [این کافران و کسانی که حق را منکر می شوند و زندگی دنیا را به زندگی آخرت ترجیح می دهند] سقف و آخرین حد از علمشان همین است.

دوازدهم. املاء و استدراج

سنت دیگر، سنت املاء و استدراج در عذاب الهی است. قرآن مجید می فرماید : «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» یعنی و آنها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی دانند، گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد. (سوره اعراف آیه ۱۸۲) در واقع، این عذاب تدریجی و نامرئی، جزء دردناک ترین عذاب های الهی است که در انتظار کافران است. قرآن مجید می فرماید : «وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» یعنی و به آنها مهلت می دهم (تا مجازاتشان دردناکتر باشد)؛ زیرا طرح و نقشه من، قوی (و حساب شده) است (و هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست). (سوره اعراف آیه ۱۸۳) در جای دیگر قرآن می فرماید : «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيُذْذَبُوا إِلَيْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» آنها که کافر شدند، (و راه طغیان پیش گرفتند،) تصور نکنند اگر به آنان مهلت می دهم، به سودشان است! ما به آنان مهلت می دهم فقط برای اینکه بر گناهان خود بیفزایند؛ و برای آنها، عذاب خوارکننده«ای (آماده شده) است! (سوره آل عمران آیه ۱۷۸) این همان آیه ای است که حضرت زینب کبری (س) در کاخ یزید تلاوت کردند و یزید را که تصور می کرد به پیروی بزرگی دست پیدا کرده است، سر جایش نشاندند. پس نباید ظواهر جذاب جهان کفار، و خوشی های دنیوی آنها برای مؤمنین فریبنده شود. قرآن مجید درباره ثروتمندی که بعضی را به شک می اندازد می فرماید : «وَلَوْ أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتَهُمْ سُقُفًا مِنْ فضةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ؛ وَلَبُيُوتَهُمْ أَبْوَابًا وَسُرَرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ؛ وَزَخْرَفًا وَإِنَّ كُلَّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ» یعنی اگر (تمکن کفار از مواهب مادی) سبب نمی«شد که همه مردم امت واحد (گمراهی) شوند، ما برای کسانی که به (خداوند) رحمان کافر می«شدند خانه«هایی قرار می«دادیم با سقفهایی از نقره و نردبانهایی که از آن بالا روند، و برای خانه«هایشان درها و تختهایی (زیبا و نقره«ای) قرار می«دادیم که بر آن تکیه کنند؛ و انواع زیورها؛ ولی تمام اینها بهره زندگی دنیاست، و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است! (سوره زخرف آیات ۳۳ تا ۳۵) قرآن می فرماید : «مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا» یعنی آن کس که (تنها) زندگی زودگذر (دنیا) را می«طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم -و به هر کس اراده کنیم- می«دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد، که در آتش سوزانش می«سوزد در حالی که نکوهیده و رانده (درگاه خدا) است. (سوره اسراء آیه ۱۸)

سیزدهم. ریشه کن شدن جریان کفر و باطل

سنت بعدی، ریشه کن شدن کافران غیر قابل هدایت و افراط گر است. قرآن مجید می فرماید : «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا» یعنی و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین« (و ثروتمندان مست شهوت) آنجا، بیان می«داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدت درهم می«کوبیم. (سوره اسراء آیه ۱۶) این سنت که از آن به سنت استیصال هم تعبیر می شود، نشان می دهد، که اگر کار به جایی رسید که دیگر هدایت الهی به حال بعضی جوامع سود نداشت و آن جوامع مانند قوم لوط و امثال آن به

ضدیت با فطرت الهی برخواستند و این زمینه افراط کردند، آن وقت نوبت عذاب الهی است و این عذاب چیزی جز هلاکت آنها و پیچیده شدن طومار زندگی آنها در این دنیا نیست.

چهاردهم. حفاظت از دین خدا

سنت و قانون دیگر؛ اراده قطعی الهی برای حفاظت از دین است. به بیان دیگر، خدای متعال از دین خود حفاظت می کند و نور خدا خاموش شدنی نیست. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛ یعنی آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند! (سوره صف آیه ۸) در حقیقت، هیچ احدی توان این را ندارد که جلوی حرکت دین خدا را بگیرد و خداوند خودش دینش را به سرمنزل خواهد رساند. ضمناً باید توجه داشت که اینگونه نیست که اگر عده ای تکلیف خود را در حفاظت از دین خدا انجام ندهند، خداوند در حفاظت از دین خود عاجز بماند. قرآن مجید درباره شکی که در دل بعضی در خلال جنگ بدر افتاده بود می فرماید: «قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ»؛ یعنی بگو: اگر هم در خانه های خود بودید، آنهایی که کشته شدند بر آنها مقرر شده بود، قطعاً به سوی آرامگاه های خود، بیرون می آمدند (و به شهادت می رسیدند). (آل عمران آیه ۱۵۴) در واقع، این آیه می خواهد تأکید کند که اراده الهی برای صیانت از دینش قطعی است و اگر شما به صحنه نیایید، دیگرانی هستند که به این صحنه خواهند آمد و شهادت برای آنها مقدر شده است. (سوره مائده آیه ۵۴) قرآن مجید در جای دیگر صریح تر به این حقیقت اشاره می کند و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ قَسُوفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»؛ یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی زند)؛ خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند.

پیوند حُسن فعلی و حُسن فاعلی

بحث بعدی من که باید پیش از جمع بندی مورد توجه قرار بگیرد، توجه به حُسن فعلی و حُسن فاعلی است. حسن فعلی از هر کسی در این دنیا سر بزند، اعم از اینکه مسلمان باشد یا کافر، بدون شک فعل او منجر به موفقیت خواهد بود. امام علی (ع) می فرماید: «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعَصَهُ»؛ آنکه چیزی را جوید به کل یا بخشی از آن خواهد رسید. (نهج البلاغه حکمت ۳۸۶) همچنین می فرماید: «لَا يَعْدِمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ يَهِيَ الزَّمَانُ»؛ یعنی شکیا پیروزی را از دست ندهد گرچه روزگاری بر او بگذرد. (نهج البلاغه حکمت ۱۵۳) در جای دیگر می فرماید: «إِيَّاكَ وَالْفِرْقَةَ فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ»؛ یعنی بهره یز از جدایی، زیرا آن کسی که از مردم دوری کند، طعمه شیطان می شود. (غرر الحکم و درر الحکم، ج ۱، ص ۱۷۰) یا در روایت است که پیامبر اسلام (ص) در جنگ ها صفوف سپاه را منظم می کردند چنان نظمی که گویی تیرها را در ترکش مرتب می کنند. (المغازی، ج ۱، ص ۵۷) در حقیقت، در نظام احسن خلقت، حسن فعل مساوی است با موفقیت. امکان ندارد که شما به نظم رو بیاورید و نتیجه این نظم، موفقیت نباشد؛ یا به علم رو بیاورید و از ثمرات آن بی بهره بمانید. اگر می بینید غربی ها در یکسری امور به توفیقات خیره کننده رسیده اند، دلیلش این است که در آن موارد حسن فعلی داشته اند. البته به نظر می رسد، توفیق حسن فعلی منهای حسن فاعلی در این دنیا، سقف مشخصی دارد و انسانی که حسن فاعلی ندارد، به سطح محدودی از حسن فعلی و میوه های آن خواهد رسید. از طرف دیگر، انسان فاقد حسن فاعلی، نمی تواند از زنجیره حسن فعلی صیانت کند و این زنجیره دائماً با اختلال روبروست. اما مهم تر از این، ما معتقدیم، حسن فعلی اگر با حسن فاعلی پیوند نخورد، حسن فعلی برای زندگی پس از مرگ و برای آخرت فایده چندان ندارد چراکه این ایمان است با عمل صالح مبتنی بر ایمان، که ابدی می شود. قرآن می فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»؛ (سوره فاطر آیه ۱۰) یعنی کلمه طیب که همان ایمان است، به سوی خداوند صعود می کند و عمل صالح مبتنی بر ایمان نقش بالابر را ایفا می کند. با این وصف، تأکید بنده این است که حسن فعلی باید همراه با حسن فاعلی باشد و بلعکس؛ اگر اینگونه نبود، انسان در این عالم متوقف می شود.

ضرورت جابجایی در جریان حق

نکته دیگر این است که آن دسته از سنت های الهی که شامل نصرت قطعی خداوند از جریان حق می شود فراوان است اما نباید از نظر دور داشت که در جریان حق بودن به این سادگی ها نیست. کسانی می توانند خود را عضو جریان و جبهه حق تلقی کنند و منتظر حمایت و نصرت الهی باشند که اندیشه و رفتار آنها بر حق باشد و این بر حق بودن

شاخص‌هایی دارد. ایمان، تقوا، تبعیت از امام، تدبیر، مجاهدت، عدالت‌ورزی، حسن خلق، صبر و خیلی دیگر از شاخص‌ها. باید توجه نمود که گاهی انسان گرفتار چهل مرکب می‌شود؛ یعنی تصور می‌کند که بر حق است اما بر حق نیست. تصور می‌کند که دارد کار درستی انجام می‌دهد اما واقعیت چیز دیگری است. قرآن مجید می‌فرماید: «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»؛ یعنی آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده؛ با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند! باید دقت کرد که چه بسا این آیه فقط شامل حال کافران نباشد، شامل حال ضعیف‌الایمان‌ها و کسانی که مسلمان و مؤمن هستند اما گره‌های معرفتی دارند و حاضر نیستند این گره‌ها با کمک اهلش باز کنند هم می‌شود. شامل آنهایی که عمل دینی صحیحی ندارند هم می‌شود. با این وصف، باید دائماً خودمان را ارزیابی کنیم و ببینیم که در مسیر حق باقی مانده ایم یا نه؟ آیا حرکت ما با شاخص‌های حق‌گرایی سازگار هست یا نه؟

سرعت تحولات در این عصر

مطلب بعدی که باید به آن اشاره کنم، به سرعت تحولات در عصر ما بر می‌گردد. پیشرفت‌های علمی و فناوری سرعت تحولات را در این جهان‌صدها برابر گذشته کرده است و به اصطلاح، جهان از ناحیه این سرعت و ارتباطاتی که شکل گرفته است، کوچک شده است؛ در آینده ممکن است، هم این سرعت بیشتر شود، و هم جهان کوچک‌تر بشود. با این وصف، طبیعی است که سنت‌های الهی خودش را بهتر نشان می‌دهد. به بیان دیگر، شاید ما در گذشته تسلط سنت‌های الهی بر عالم را به شفافیت نسبی الان نمی‌دیدیم اما الان، هم با اشرافی که به خاطر فناوری‌های اطلاعاتی به بخشی از تاریخ پیدا کرده ایم، و هم به خاطر سرعت بالای تحولات در این دنیا، در زندگی خودمان می‌توانیم البته در حد بضاعتی که داریم، تحقق سنت‌های الهی را تجربه کنیم و آن را وارد دانش اجتماعی خودمان بکنیم.

آینده جهان

خب، بر اساس بحث‌هایی که داشتیم، از سنت‌های قطعی الهی می‌توان به قوانین عظیمی تعبیر کرد که تاریخ و آینده ما را هدایت می‌کند. بر این اساس، بنده قصد دارم در آخر بحث چند گزاره کلان را طرح کنم. در فلسفه الهی تاریخ، پیش‌بینی کلان آینده، قطعی است اما تطبیق آن بر مصادیق جزئی ظنی است، گزاره‌هایی که توسط بنده مطرح می‌شود عموماً کلان است، در عین حال، در مواردی که بنده وارد مصادیق جزئی می‌شوم مباحث جنبه ظنی دارد و قابل نقد است. ضمناً این نکته را هم باید متذکر شوم که در فلسفه الهی تاریخ، وقتی به دنبال تطبیق قوانین الهی بر روند تاریخ هستیم، باید شواهد فراوانی را در دست داشته باشیم؛ در واقع، تهیه شواهد توسط دانش تجربی انجام می‌شود. البته در بحث من به دلیل ضیق وقت، این کار به کفایت انجام نشده و باید در آینده انجام شود :

یکم اینکه به رغم همه دشمنی‌هایی که با دین و دینداری شده است، رسالت پیامبران الهی (ص) و جریان دین و دینداران در جهان، به حرکت پرخروش خود ادامه داده است. شما ملاحظه کنید که از دوران نوح (ع) جریان ضدیت با دین شکل گرفته و تا الآن این جریان با همه قدرت و ثروتی که دارد علیه دین کار کرده است لکن همچنان عمده جمعیت جهان یا یهودی هستند، یا مسیحی و یا مسلمان ضمن اینکه شبه دین‌هایی مانند بودیسم و هندوئیسم هم به رغم ضلالتی که در عمق آنها نفوذ کرده، در بعضی اصول خود از ادیان ابراهیمی متأثرند. امروز مطالعات میدانی نشان می‌دهد، معنویت و بازگشت به دین در کل جهان به شکل تصاعدی در حال رشد است و از دست شیاطین هم کاری برنمی‌آید.

دوم اینکه هرچند تحریف و ناخالص‌سازی اسلام یا کم‌کاری و تقصیر در صیانت از آن، یک واقعیت است اما خدای متعال همواره از دین بر حق خود حراست کرده و خواهد کرد. در همین دوران ما، چه کسی می‌توانست وقوع انقلاب اسلامی را پیش‌بینی کند. در شرایطی که به ظاهر ایدئولوژی‌های الحادی اعم از کومنیسم و لیبرالیسم و غیره عالم را قبضه کرده بودند، و جهان اسلام گرفتار ارتجاع عمیق بود، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و آینده جهان را دگرگون کرد. در همین سال‌های اخیر، نباید نقش داعش را در انهدام جریان اسلام انقلابی نادیده گرفت اما همه با تعجب دیدند که چگونه طومار داعش از سوی انقلاب اسلامی پیچیده شد و یک رسوایی دیگر به رسوایی‌های غرب اضافه گردید. واقعیت این است که حق نمی‌تواند تا ابد پنهان بماند، و اراده الهی مقتضی این است که انسان و جامعه انسانی با دریدن پرده‌های سانسور و از بین بردن دستگاه چهل‌گستری، به حقایق و واقعیت‌های عالم دست پیدا خواهد کرد.

سوم اینکه، جریان باطل و ظلم که ما امروز آن را تحت عنوان نظام استکبار یا نظام سلطه می‌شناسیم، با همه جنب و جوشی که از خود نشان می‌دهد، روز به روز از رمق او کم شده و هر چه جلوتر می‌رویم، توانایی آن را برای مقابله با جریان اسلام ناب و انقلابی کم می‌شود. این حرفی نیست که ما بگوییم. خودشان به ضعف و بی‌رمقی درونی‌شان اذعان دارند. همه دیدند که چه بر سر شوروی آمد و اسلام چگونه در این منطقه پهناور شکوفا شد. امروز هم همه می‌

بینند که ایالات متحده با چه سرعتی به سمت فروپاشی حرکت می کند. شما به فرزند ناپاک و آلوده غرب در منطقه یعنی اسرائیل نگاه کنید. در این چندین دهه که از عمر ننگین این رژیم سپری شده، هیچ وقت اسرائیل تا این حد ضعیف و درمانده نبوده است. اگر مشاهده می کنید که رهبر بزرگوار انقلاب، پایان عمر رژیم اشغال گر قدس را شجاعانه پیش بینی می کنند، یک وجه مهم آن به حاکمیت بلا منازع سنت های الهی برمی گردد.

چهارم اینکه هر تمدنی که بر خلاف فطرت الهی و بر خلاف نظام احسن خلقت حرکت کند، هر قدر هم که قدرتمند باشد، منهدم خواهد شد. چرا عذاب الهی قوم لوط و قوم ثمود و غیره را از صحنه عالم محو کرد؟ چرا که دیگر هیچ نقطه سفیدی در لوح آن اقوام یافت نمی شد و آنها فطرت الهی خودشان را در زیر خاک دفن کرده بودند. امروز هم این واقعه قابل تکرار است. کسی تصور نکند، این رشد علم و فناوری تحقق سنت الهی را به تأخیر خواهد انداخت، همین علم و فناوری پیشرفته جنود الهی محسوب می شوند و با همین علم و فناوری وقوع عذاب الهی تسهیل و تسریع می شود. این گناهان بزرگ مانند همجنس گرایی و بدتر از آن قانونی شدن آن، این فساد و فحشای گسترده و سازمان یافته، و یا این جنایت های عظیمی که علیه بشریت و علیه انسان های بی گناه در اقصی نقاط جهان می شود، این ها زمینه نزول عذاب الهی به شیوه های گوناگون را فراهم می آورد و اگر چشم ها باز شود، نشانه های اولیه نزول این عذاب الهی از همین الآن قابل مشاهده است. بنابراین، جهانی که امروز می بینیم در آینده با دگرگونی های بزرگی روبروست و خیلی از مناسبات و نظم های جهانی که از نظر بعضی غیرقابل تغییر است، حتماً تغییر خواهد کرد.

پنجم اینکه جریان حق به میزانی که تلاش می کند و در مسیر حق از خودش مقاومت نشان می دهد، و از بی عملی یا کج عملی فاصله می گیرد، با نصرت مضاعف الهی روبرو می شود. البته نصرت الهی- در همین دوران غیبت- فراتر از این ها می تواند شامل حال جریان حق بشود اما این افزایش نصرت، مشروط است به میزان تلاش ها به میزان مقاومت ها و به میزان شکرگذاری های عملی ما. شما ببینید، یک گروه کوچک به نام حزب الله لبنان که یکی از موالید انقلاب اسلامی است، چگونه جریان سلطه را به ذلت کشانده است؟ در همین قضیه سوره و عراق، محور مقاومت با همه تنگناهایی که با آن روبرو بود، یک تنه در برابر همه دنیا ایستاد و اجازه نداد که معادلات شیطانی در این منطقه پیاده بشود. امروز در یمن چه خبر است؟ چگونه یک گروهی به نام انصار الله متأثر از انقلاب اسلامی با یک مقاومت جانانه که درک آن برای ما آسان نیست، جلوی یک توطئه عظیم را گرفته است؟ در کشور خودمان بارها نصرت های عظیم الهی را شاهد بوده ایم. در دفاع مقدس و در تنگناها و توطئه های بزرگ و امروز هم اگر نیروهای انقلاب قیام کنند و خود را از بی عملی ها و کج عملی ها خلاص کنند با نصرت الهی، خیلی از مشکلات مدیریتی کشور اعم از اقتصادی و فرهنگی مرتفع می شود. باید قبول کنیم که گرفتاری ها محصول ضعف خودمان است و به هر میزان که ضعف ها کاهش پیدا کند، صحنه به نفع جریان حق عوض خواهد شد.

ششم اینکه گسترش ایمان و تقوا در جهان و ورود تعالیم اسلامی به درون علوم، ساختارها و نظام ها و تبدیل کلمه حق به گفتمان های عظیم، و قدم گذاشتن در مدار حق، نه فقط بسیاری از گرفتاری ها و تنگناها را از زندگی بشر برطرف می کند، بلکه شرایط را برای شکل گیری تمدن نوین اسلامی مهیا می کند. امروز برای بعضی درک تمدن نوین اسلامی در کنار تمدن مدرن غربی ممکن نیست. می گویند مگر می شود که در عرض غرب تمدن دیگری آن هم در دوران غیبت امام معصوم (ع) خلق شود؟ پاسخ این است که بله، تمدن نوین اسلامی در شرایط غیبت هم می تواند به عنوان مقدمه ظهور و شکل گیری تمدن مهدوی (ع) که قله تمدنی در عالم بشریت محسوب می شود، طعم شیرین ایمان و تقوا را در ساماندهی جامعه بشری و از بین بردن فقر، محرومیت، بی عدالتی و نا آرامی نشان بدهد. در واقع، هر میزان قوانین الهی عمیق تر فهم و باور شود، هر قدر جریان حق به سرمایه های درونی خود واقف و مؤمن شود و هر میزان از این سرمایه ها شجاعانه و بدور از انفعال و وادادگی در عرصه عمل بهره گیری شود، به زمان بروز و ظهور تمدن نوین اسلامی نزدیک تر خواهیم شد با این ملاحظه که مطابق سنت الهی، یک قدم جریان حق، به هزاران قدم مبدل می شود. یعنی اگر در این راه قدم بگذاریم، خیلی زودتر از اینکه تصور بشود به مقصد خواهیم رسید. امروز به لطف الهی جریان اسلام انقلابی در این راه قدم برداشته است. البته قدم ها خیلی کوچک و گند است اما مهم این است که قدم برداشته شده است لذا می توان پیش بینی کرد که در آینده شاهد لایه های مهمی از تمدن نوین اسلامی خواهیم بود.

هفتم اینکه هر میزان جامعه اسلامی جلو تر می رود، با امتحانات و ابتلائات سخت تری روبرو خواهد شد اما همین ابتلائات سخت است که رویش های عظیم تر و مستحکم تری را به دنبال دارد. همه ما باید بدانیم، مجاهدت در رکاب امام زمان (ع)، شامل حال انسان های بزرگ می شود و این انسان های بزرگ در طول تاریخ و در مواجهه با آزمایش ها و ابتلائات سخت متولد می شوند و لذا جریان حق، هر میزان جلو تر می رود، هم با امتحانات بزرگ تر و دشوارتری روبرو می شود، و هم رویش های بیشتری در بطن آن رقم می خورد. دوستان عزیز، هر چه از عمر انقلاب بیشتر می شود، فتنه های بزرگ تر و پیچیده تری در انتظار ماست؛ چه فتنه های درون زا و چه فتنه های برون زا؛ بنابراین، باید آمادگی برای مواجهه با این فتنه ها در بین نیروهای انقلابی ایجاد شود.

خب اجازه بدهید در پایان عرایضم، ذکر مصیبت کوتاهی هم داشته باشم. ما در این مسیر پیاده روی اربعین، هر کجا که پا می گذاریم، با تکریم و لطف غیر قابل وصف مردم عراق روبرو می شویم. گاهی شرمنده محیبت های زیاد آن ها هستیم. هشتاد کیلومتر بلکه بیشتر از نجف تا حرم اباعبدالله (ع) در مسیری هموار پیاده طی می کنیم بدون اینکه تشنه یا گرسنه بشویم، بدون اینکه در معرض توهین و جسارت قرار بگیریم. بدون اینکه تازیانه ای در کار باشد. اما کاروان اهل بیت امام حسین (ع) در این چهل روز چه کشیده است؟ چه شکنجه ها و چه مصیبت های بزرگی را تحمل کرده است؟ در کوفه به یک نحو، و در شام به نحوی دیگر. اما تصور می کنم یک مصیبتی هست که برای کاروان حسینی (ع) و برای شخص خانم زینب کبری (س) و برای حضرت سجاد (ع) حتماً سخت تر است و من نمی دانم وقتی کاروان در روز اربعین خودش را به کربلا رساند، و وقتی خواست گزارش این سفر را به اباعبدالله (ع) بدهد، چگونه و با چه حالی از آن صحبت کرد و آن، مصیبت دختر سه ساله است. این کاروان یک نفر را در شام جا گذاشته و بدون او به کربلا آمده است.

و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

والسلام علیکم و رحمه الله

سارا فرجی